

بررسی نقش سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصاد افغانستان

فیض الباری فایق سیابی^{۱*} | خال الدین قچقار زاده^۲ | ادریس احمدی^۳
عبدالله ولی^۴ | وحید الرحمن رحمانی^۵

چکیده

سرمایه گذاری مستقیم خارجی یک مبحث مهم در جامعه و اقتصاد بوده که بالای رشد اقتصادی تاثیر بسزایی دارد. و سرمایه گذاری خارجی تزریق سرمایه شرکت های سرمایه گذار و سازمان های خارجی بر کشور میزبان می باشد. کشور هایی که بیشترین سرمایه گذاری مستقیم خارجی را دریافت میکنند بیشترین رشد اقتصادی را میتوانند داشته باشد زیرا این سرمایه گذاری ها منبع اصلی افزایش صادرات، افزایش تولید، و ایجاد اشتغال در کشور میزبان می باشد. بنابر همین در این مقاله دلیل این مقاله به هدف دریافت نقش سرمایه گذاری مستقیم خارجی بالای رشد اقتصاد افغانستان پرداخته شده است. نتایج بدست آمده از تحقیق نشان میدهد که سرمایه گذاری مستقیم خارجی بعنوان یکی از متغیر های اقتصادی است با مزیت های از قبیل انتقال تکنولوژی، ارتباط با بازار های بین المللی، انتقال مهارت های مدیریتی منبعی مناسب تر برای انباشت سرمایه و بدنبال آن ارتقای رشد اقتصادی است. و میان سرمایه گذاری خارجی و رشد اقتصادی افغانستان یک رابطه مثبت وجود دارد. چون سرمایه گذاری خارجی مشوق افزایش سرمایه گذاری داخلی در افغانستان بوده، و تاثیر سرمایه گذاری خارجی بر رشد اقتصادی به وسیله اثر توأم آن با سرمایه انسانی و سیاست های پولی و مالی و پایداری شرایط اقتصادی تقویت شده است.

واژه های کلیدی: سرمایه، سرمایه گذاری خارجی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، رشد اقتصادی.

^۱ نویسنده مسئول: استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه بلخ. / fayzalbaryfaieq@gmail.com

^۲ دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه بلخ

^۳ دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه بلخ.

^۴ دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه بلخ

^۵ دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه بلخ

مقدمه

اقتصاد کشور اسلامی افغانستان در دهه‌های اخیر تحت تاثیر جنگ، بی‌ثباتی‌های سیاسی، امنیتی و نیز خشکسالی‌های اخیر آسیب‌های فراوانی دیده است. این کشور گرچه در سال‌های اخیر از رشد اقتصادی نسبتاً مطلوب برخوردار بوده است و لیکن نوسان شدید آن در همین دوره بیانگر وجود مشکلات ساختاری در این کشور می‌باشد. از جمله این مشکلات فقدان سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری و تولید می‌باشد؛ زیرا در نظریات اقتصادی و نیز مشاهدات تجربی رشد اقتصادی و تولیدی هر کشور شدیداً تحت تاثیر سرمایه اولیه تولید و نیز جریان‌های سرمایه‌گذاری است. پس اندازهای ملی هسته اصلی تامین سرمایه تولید در هر کشور می‌باشد و این موضوع تحت تاثیر مستقیم سطح تولید و درآمدهای ملی آن کشور می‌باشد. (بیات و عسکری، ۱۳۹۴)

بدین ترتیب کشورهای کم‌درآمد دچار دور تسلسل و باطل فقر می‌شوند. یعنی کمبود سرمایه اولیه تولید منجر به تولید کالای اندک شده و این موضوع خود باعث کاهش درآمد ملی و در نتیجه کاهش سطح پس‌انداز ملی می‌شود و این دور باطل در نهایت منجر به گسترش فقر در این کشورها می‌گردد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یک راه حل متعارف برای حل این مشکل می‌باشد. زیرا سرمایه‌گذاری یکی از متغیرهای عمده اقتصادی بوده و برای ایجاد و تداوم رشد و توسعه اقتصادی، تشکیل سرمایه در هر کشور به ویژه کشور‌های در حال توسعه از اهمیت خاصی برخوردار است و همواره مورد توجه اقتصاد دانان و برنامه‌ریزان اقتصادی می‌باشد. (طیبه و همکاران، ۱۳۹۲).

دلیل تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ریشه در این باور فراگیر دارد که سرمایه‌گذاری خارجی جز تأمین مالی، اهداف دیگری چون ارتقای فناوری، دسترسی به تکنولوژی پیشرفته، توسعه مهارت و مدیریت بمنظور ارتقای توان کیفی نیروی کار داخلی، توسعه بازارهای صادراتی، افزایش معیارات تولیدات داخلی و حرکت به سوی اقتصاد بازار را هم دنبال می‌کند. همچنین این سرمایه‌گذاری مانند شکل‌های دیگر سرمایه‌بی‌ثبات نیست و اثر تخریبی کمتری دارد. از اینرو رقابت‌های گسترده‌های برای جذب سرمایه‌های خارجی بین کشورهای مختلف جهان وجود دارد. لیکن جریان سرمایه‌های خارجی در جامع‌های امکان‌رشد و بازدهی دارد، که بسترهای مناسب توسعه سیاسی، مالی و اقتصادی به همراه حاکمیت قانون و احترام به حقوق بین‌الملل و بطور ویژه امنیت عمومی در آن جامعه فراهم شده باشد پس برای دولت‌ها مهم است که پیشنهادات سرمایه‌گذاری خارجی را با دقت ارزیابی کرده و مقررات و ضوابط مناسبی را برای اطمینان از این که در بلندمدت به شهروندان و اقتصادشان سود می‌بخشد تعیین کنند. (جهانگرد و همکاران، ۱۳۹۶)

پیشینه تحقیق

نتایج تحقیق طیبه و همکاران در سال ۱۳۹۲ تحت عنوان اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و درجه باز بودن تجاری بر سرمایه‌گذاری داخلی و رشد اقتصادی مطالعه موردی ده کشور در حال توسعه آسیایی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری داخلی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، درجه باز بودن تجاری و سرمایه‌انسانی اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی این کشورها داشته است، اما تورم و توسعه مالی اثر منفی و معنا داری بر رشد اقتصادی داشته‌اند، همچنین مشاهده شده است که رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و توسعه مالی اثر مثبت و معنا داری بر سرمایه‌گذاری داخلی این کشورها دارند، اما درجه باز بودن تجاری اثر منفی و معناداری بر سطح سرمایه‌گذاری این کشورها

داشته است. هود و یانگ سال ۱۹۷۹ نقش شرکت‌های چندملیتی را در ساخت صادراتی کشورهای کمتر توسعه یافته در دهه ۱۹۶۰ بررسی کردند. آنها اشاره داشتند به این که قدرت و توانایی صادرات شرکت‌های چندملیتی در کشورهای توسعه یافته نسبت به کشورهای کمتر توسعه یافته بیشتر است. شرکتهای چندملیتی به توسعه و گسترش ساختارهای صادراتی در کشور میزبان نیز کمک می‌کنند. اما توانایی این شرکتها در انجام این قابلیت در کشورهای کمتر توسعه یافته در مقایسه با کشورهای توسعه یافته کمتر است.

لیو و همکاران ۲۰۰۱ به بررسی رابطه علی بین ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تجارت خارجی (شامل واردات و صادرات)، بین چین و ۱۹ کشور با استفاده از آزمون علیت گرنجر در دوره ۱۹۹۸-۱۹۸۴ می‌پردازند. نتایج حاکی از آن است که رشد واردات در چین به رشد ورود سرمایه گذاری خارجی و در نهایت به رشد صادرات از چین به کشور سرمایه گذار میانجامد. متوالی (۲۰۰۴) در مطالعه خود به بررسی ارتباط بین صادرات، رشد اقتصادی و سرمایه گذاری خارجی انجام گرفته توسط اتحادیه اروپا در سه کشور مصر، اردن و عمان با استفاده از معادلات همزمان و در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۸۱ می‌پردازد. نتایج نشان دهنده آن است که صادرات تحت تاثیر ورود سرمایه گذاری در این کشورها است.

مکیو سوموارو ۲۰۰۴ تأثیر سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تجارت را بر رشد اقتصادی ۶۶ کشور در حال توسعه برای سه دهه مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که سرمایه گذاری مستقیم خارجی، تجارت و سرمایه گذاری داخلی مهمترین منابع رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه محسوب میشوند، همچنین آنها رابطه مثبت و معناداری بین اثر توأم سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تجارت در رشد اقتصادی مشاهده کردند. آنها تأیید نمودند که سرمایه گذاری مستقیم خارجی مشوق افزایش سرمایه گذاری داخلی بوده و بیان داشتند که تأثیر سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی به وسیله اثر توأم آن با سرمایه انسانی و سیاست‌های پولی، مالی و پایداری شرایط اقتصادی تقویت شده است. بالیمون لوتز ۲۰۰۴ با استفاده از آزمون علیت گرنجر، ارتباط علی بین صادرات، رشد اقتصادی و سرمایه گذاری خارجی مستقیم در مراکش را در دوره ۱۹۹۹-۱۹۷۳ بررسی میکنند. نتایج نشان میدهد که یک رابطه علی دو طرفه بین سرمایه گذاری خارجی مستقیم و صادرات وجود دارد.

چویی ۲۰۰۳ در مطالعه‌های رابطه علت و معلولی بین رشد اقتصادی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سرمایه گذاری ناخالص داخلی را در ۸۰ کشور برای دوره زمانی ۱۹۹۵-۱۹۷۱ بررسی نموده است و نتایج مطالعه وی نشان میدهد که سرمایه گذاری مستقیم خارجی رشد اقتصادی را افزایش میدهد و نیز رشد اقتصادی دلیل افزایش سرمایه گذاری ناخالص داخلی است، در حالی که سرمایه گذاری ناخالص داخلی دلیل رشد اقتصادی نیست. حسینی ۱۳۸۵ مطالعه ای به بررسی آثار تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ۱۰ اقتصاد در حال توسعه مرکز و شرق اروپا پرداخته است. در ادبیات این مطالعه از نظریه رشد در ونا جهت کشف رابطه میان تجارت، سرمایه گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی استفاده شده است. این ادبیات نشان میدهد که محیط تجاری صادرات گرا میتواند در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی کاتالیزور باشد، در حالیکه تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی به رشد اقتصادی کمک مینمایند. کشورهای مرکزی و شرقی اروپا شاهد افزایش قابل توجهی در صادرات و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دهه اول انتقال خود از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار بوده‌اند.

ناث ۲۰۰۹ در مقاله ای تحت عنوان تجارت، سرمایه گذاری مستقیم خارجی و رشد در کشورهای در حال توسعه به بررسی تجربی اثر تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه در ۱۳ اقتصاد در حال توسعه اروپای مرکزی و شرقی و منطقه بالتیک در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۱ وبا استفاده از روش داده های ترکیبی پرداخته است. نتایج مطالعه نشان میدهد که تجارت اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادهای در حال توسعه این منطقه داشته است. علاوه بر این، به نظر میرسد که سرمایه گذاری داخلی شاخص مهمی برای رشد اقتصادی میباشد. به طور کلی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه نداشته است.

فریمپونگ و او تنگابایی ۲۰۰۶ در مطالعه خود به بررسی تأثیر سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تجارت بر رشد اقتصادی کشور غنا پرداخته‌اند. آنها با استفاده از تابع تولید کل تعمیم یافته مدل رشد از رویکرد آزمون باند که برای برآورد مطالعات با نمونه های کوچک مناسب تر است، برای بررسی رابطه مجعمی استفاده نموده‌اند. شاه آبادی ۱۳۸۹ بررسی رابطه متقابل سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تجارت: تئوریهای رایج تجارت بین المللی بیانگر رابطه دوسویه و متقابل میان سرمایه گذاری این دو متغیر مستقیم خارجی و جریان تجارت است؛ درحالیکه نتایج بررسی رابطه علی در ایران، در دوره زمانی ۸۶-۱۳۶۸، نشانگر یک سویه بودن این رابطه است جریان ورودی تجارت است براساس تجزیه و تحلیل های آماری، این سرمایه گذاری مستقیم خارجی علی نتیجه از یکسو ناشی از وابستگی تجاری درجه باز بودن ایران به صادرات منابع طبیعی و درآمد حاصل از آن، و از سوی دیگر به علت جذب حجم بالای سرمایه گذاری مستقیم خارجی دوسویه میان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش صنعت است. بنابراین، بار دیگر، علت خارجی و صادرات صنعتی آزموده شد. نتایج مطالعه نشانگر تأیید این فرضیه و وجود علت دوسویه میان جریان ورودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی و صادرات صنعتی است.

رسولیان و حکیم پور ۱۳۹۹ سرمایه گذاری خارجی و رشد تجارت و تأثیر آن بر توسعه روستایی مورد خراسان رضوی دریافته که اقتصاد ایران سرمایه‌گذاری خارجی رشد اقتصادی را در کوتاه مدت و در بلندمدت مطابق مبانی نظری توضیح نمیدهد و حتی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است. این امر میتواند به طور کلی به دلیل نداشتن زیرساختهای الزام، قوانین و مقررات نامناسب و زیاد، عدم قابلیت جذب تکنولوژی و انتقال دانش فنی، عدم هدایت سرمایه های خارجی با توجه به مزیت های نسبی کشور و صنایع دارای پیوندهای پسین و پیشین زیاد، محیط کسب و کار نامناسب، عدم پیروی از استراتژی بلندمدت و مشخص اقتصادی، مشکلات مدیریتی و ناهماهنگی های اجرایی باشد. آمارها و شواهد نشان میدهد که عمده سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز که دارای پیوندهای پسین و پیشین زیادی نیست انجام شده است که دارای اثر بلندمدت کمتری بر رشد اقتصادی است. نسبت سرمایه گذاری خارجی انجام شده در حوزه نفت و گاز به سرمایه گذاری خارجی انجام شده تحت قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی طی سالهای ۲۹۹۱-۲۹۷۹ عمدتاً کمتر از ۹۰ درصد بوده است. میتوان بیان کرد که سرمایه گذاری خارجی در ایران عمدتاً در بخش نفت و گاز صورت گرفته که از کانال افزایش درآمدهای نفتی نتوانسته است رشد اقتصادی کوتاه مدت و بلندمدت را توضیح دهد. بنابراین اثر منفی سرمایه گذاری خارجی بر رشد اقتصادی ایران را میتوان عل بر دلایل کلی که در بالا ذکر شد، عمدتاً در عدم هدایت منابع خارجی در بخش های مولد اقتصاد از جمله در بخش صنعت و کشاورزی توجیه کرد.

مبانی نظری

اساساً ریشه تیوری های سرمایه گذاری خارجی به نظریات تجارت بین الملل باز میگردد و نظریه پردازان سرمایه گذاری خارجی، نظریات مربوط به این موضوع را در چند دسته و بطور خاص، در دو دسته اصلی ارائه کرده اند. دسته نخست از موضع اقتصادی سرمایه داری به موضوع پرداخته اند. این دسته از اقتصاددانان از طیف اقتصاد دانان نئو کلاسیک محسوب میشوند. دسته دوم که اقتصاددانان رادیکال هستند اساس نهاد ها و ساختار های نظام سرمایه دارای را مورد انتقاد قرار داده اند. (حضی نیا، ۱۳۸۹: ص ۲۸).

یکی از جنبه های پرداخت به موضوع سرمایه گذاری خارجی نقش، جایگاه و رشد شرکت های فراملیتی و علاقمندی آنها به مقوله سرمایه گذاری مستقیم خارجی است که در چارچوب تیوری بین المللی شدند قابل تذکر است. این تیوری را باکلی و کاسون، در سال ۱۹۷۶، و پس از آن هنارت، در سال ۱۹۸۲ ارائه کرد. در سال ۱۹۸۲ کاسون آن را توسعه داد. این تیوری را کاس در سال ۱۹۳۷، در سطح ملی و سپس هایمر در سال ۱۹۷۶ در سطح بین المللی ارائه کرد. هایمر در مطالعات خود دو عامل تعیین کننده و اثر گذار بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی را شناسایی نمود. یکی از این عوامل حذف رقابت بود. عامل دیگر مزیت های بود که برخی فابریکه ها در فعالیت های خاص می کنند (هایمر، ۱۹۶۷).

باکلی و کاسون دریافتند که شرکت های فراملیتی فعالیت های داخلی خود را به گونه یی سازمان دهی میکند که مزیت های خاصی را ایجاد میکنند. تیوری بین المللی شدن از دیدگاه دانینگ هم بسیار اهمیت داشت. هنارت در سال ۱۹۸۲ ایده بین المللی شدن را از طریق مدل های توسعه یی بین دونوع همگرایی عمودی و افقی تذکر میدهد. (دنسیسا، ۲۰۱۰).

پل باران رابطه بین شرکت های چند ملیتی و کشور های توسعه نیافته را غیر منصفانه میداند و معتقد است که شرکت های چند ملیتی عمدتاً از طریق تسلط بر منابع طبیعی و بازاریابی این کشور ها منافع خود را تامین میکنند و متعاقباً این شرکت ها از طریق جذب منابع کشور های توسعه نیافته جریان صنعتی شدن و توسعه آنها را به عقب میندازند. در مجموع اقتصاددانان رادیکال مناسبات شرکت های چند ملیتی و کشور های توسعه نیافته را غیر منصفانه میداند و معتقداند الف) شرکت های چند ملیتی برای کسب سود بیشتر، تقسیم کار مورد نظر خود را به کشور میزبان تحمیل میکنند. ب) شرکت های چند ملیتی از طریق دولت های متبوع و سرمایه گذران کشور های توسعه نیافته، دولت های این کشور ها را در جهت منافع خود تحت فشار قرار میدهد. (بهنام مجتهدی و همکاران، ۱۳۷۳).

منشأ نظریات کلاسیک ها در زمینه سرمایه گذاری خارجی، نظریه مطلق آدام اسمیت است. وی قائل بود که تجارت بین دو کشور تنها بر اساس مزیت مطلق انجام میشود. دیوید ریکاردو پس از آدام اسمیت، نقش وضعیت نسبی کشور ها را در تولید کالای مورد تاکید قرار داده و معتقد است که کشور ها از طریق تجارت در تولید محصولات خاصی تخصصی میشود و از همین جاست که پایه و اساس نفوذ در بازار های خارجی گذاشته میشود و بدنبال آن مقوله سرمایه گذاری مطرح میشود و البته نظریه نسبی داوید ریکاردو درای محدودیت ها و نواقص به ویژه در زمینه ارزش کار بود که هابلر با ارائه نظریه هزینه فرصت، نظریه ارزش کار ریکاردو را از بن بست خارج کرد. طبق این نظریه، کشوری که دارای هزینه فرصت کمتری در تولید یک کالا است در تولید آن کالا مزیت نسبی دارد. طبق نظریه

کلاسیک ها، تجارت ماشین تحرک و جابجایی بین المللی سرمایه از کشور های توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده است (پور مقیم، ۱۳۷۵؛ سالواتوره، ۱۳۷۶).

دانینگ (۲۰۰۱) در تئوری خود با عنوان Eclectic Paradigm، سه عامل مالکیت، موقعیت مکانی، درونی سازی را در انجام فعالیت های اقتصادی شرکت ها در بازار های خارجی مطرح کرده است. پس از دانینگ، پورتر مقوله سرمایه گذاری را از زاویه نقش شرکت های چند ملیتی در سرمایه گذاری خارجی مورد بررسی قرار داده است. پورتر در تئوری لوزی واحد توانایی های یک کشور را در چهار رأس یک لوزی در نظر می گیرد که واقع غیر مترقبه و دولت کشور میزبان بر این لوزی تأثیر گذار هستند. این بدان معناست که مجموع قابلیت های داخلی یک کشور در استفاده از توانایی های داخلی به گونه ای است که با استفاده از منابع داخلی بتوانند در بازار های جهانی رقابت کنند. چهار عامل تولید، تقاضا، صنایع پشتیبان و استراتژی بنگاه و ساختار رقابتی (پیتس و لنگویک، ۱۹۹۸).

نئو کلاسیک ها از جمله آرتور لوئیس و روستر راه حل توسعه نیافتگی کشور ها را در استفاده از منابع خارجی دانسته و سه عامل سرمایه، تکنالوژی و نیروی های متخصص را از عوامل توسعه کشورهای در حال توسعه میدانند. نئو کلاسیک ها نقش شرکت های چند ملیتی را در خصوص تجارت بین الملل و سرمایه گذاری خارجی مورد بررسی قرار داده اند. شومپتر و گالبرایت شرکت های چند ملیتی را به سبب کارایی تکنالوژی و اثر بخش مدیران شان ستوده اند و کیندل برگر مدعی است که این شرکت ها از طریق فعالیت های بین المللی و فراملی نیروی برای توزیع ثروت و منابع در سطح جهان هستند. (مقیم پور، ۱۳۷۵).

هدف تحقیق: هدف از این تحقیق بررسی نقش سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی افغانستان میباشد.

متغیر های تحقیق

متغیر مستقل: سرمایه گذاری مستقیم خارجی

متغیر وابسته: رشد اقتصاد افغانستان

روش تحقیق: تحقیق هذا از لحاظ ماهیت پژوهش کیفی و از نظر هدف کاربردی میباشد.

مفهوم و ماهیت سرمایه و سرمایه گذاری

سرمایه عبارت از دارایی مطلوب است که توانای تولید مفاد را دارا میباشد و سرمایه بر دو نوعی فزیک و معنوی میباشد که سرمایه فزیک عبارت از منابع ثابت و دورانی است که عملاً قابل رویت میباشد ولی سرمایه معنوی مانند علم، تخصص و فرهنگ و سایر امتیازات میباشد و سرمایه گذاری که از اهمیت زیادی خصوصاً در کشورهای روبه انکشاف برخوردار است عبارت از بکار انداختن منابع مالی در عملیه تولید و یا تمویل رفع ضرورت های سرمایه گذار است که عملیه سرمایه گذاری بر دو نوع خارجی و داخلی است. (شهیدی، ۱۳۸۱).

سرمایه گذاری خارجی

سرمایه گذاری خارجی به انتقال وجوه یا مواد از یک کشور به کشور دیگر جهت استفاده در تأسیس یک فابریکه بنگاه اقتصادی در کشور اخیر در ازاء مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم در عواید آن اطلاق می گردد (رینلد، ۱۹۸۵).

ص ۲۴۶). سرمایه گذاری خارجی از اشکال صدور سرمایه از کشور سرمایه گذار به کشورهای پذیر می باشد و به شکل سرمایه گذاری در تولید و ساخت کالا، استخراج مواد خام، تأسیس و گسترش نهاد های مالی و غیره در فراسوی مرز های ملی انجام می شود. سرمایه گذاری خارجی یکی از مهم ترین شیوه های تأمین مالی خارجی به روش غیر استقراضی است که برخلاف روش قرضی تأمین مالی خارجی که در تراز پرداخت های کشور میزبان به عنوان قرض محسوب میشود، به عنوان منابع سرمایه گذاری تلقی می شود. بدین جهت است که امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سرمایه گذاری خارجی را به عنوان یکی از منابع مهم در توسعه اقتصادی شان در نظر گرفته و بسیاری از طرح های اقتصادی خود را با بهره گیری از این روش تأمین مالی خارجی به مرحله اجرا در می آورند.

در یک تقسیم بندی کلی سرمایه گذاری خارجی را به دو دسته تقسیم می کنند: سرمایه گذاری مستقیم خارجی (Foreign Direct investment) و سرمایه گذاری غیر مستقیم خارجی (Foreign Portfolio Investment). سرمایه گذاری مستقیم خارجی حکایت از رابطه دائم میان سرمایه گذار و سرمایه پذیر، به ویژه فرصتی برای نفوذ واقعی بر اقدامات کشور میزبان توسط سرمایه گذار دارد (وافو، ۱۹۹۸، ص ۳). صندوق بین المللی پول سرمایه گذاری مستقیم خارجی را چنین تعریف کرده است: «سرمایه گذاری مستقیم با هدف کسب منافع طولانی مدت توسط یک شخصیت حقیقی یا حقوقی مستقر در یک اقتصاد معین صورت می گیرد». کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل «سرمایه گذاری مستقیم خارجی را سرمایه ای دانسته که متضمن مناسبات بلند مدت میان سرمایه گذار و سرمایه پذیر بوده و کنترل و منافع مستمر اشخاص حقیقی یا حقوقی مقیم یک کشور در شرکتی خارجی از موطن سرمایه گذار را به همراه دارد» (آنکتاد، ۱۹۹۶، ص ۱۹۵). سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی را چنین تعریف می کند: «سرمایه گذاری که با هدف ایجاد روابط اقتصادی مستمر و اعمال نفوذ موثر و مدیریت در موارد زیر صورت می گیرد: ۱- ایجاد یک شرکت با مالکیت کامل، تأسیس موسسه فرعی، تأسیس شعبه و تملک دارایی کامل یک شرکت موجود، ۲- مشارکت در یک شرکت جدید یا موجود». سازمان تجارت جهانی نیز سرمایه گذاری مستقیم خارجی را چنین تعریف می کند: «سرمایه گذاری مستقیم خارجی زمانی صورت می گیرد که سرمایه گذار یک کشور مبدا (کشور مادر) یک دارایی را در کشور دیگر (میزبان) با هدف مدیریت آن بدست می آورد» (برادل و اسکار، ۲۰۰۰، ص ۳).

سرمایه گذاری غیر مستقیم خارجی یا سرمایه گذاری پورتفولیو به آن دسته از سرمایه گذاری های اطلاق می شود که اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی به صورت خرید اوراق بهادار از یک موسسه یا شرکت مالی بدون آنکه مستقیماً در امر سرمایه گذاری شرکت نمایند، سرمایه خود را در اختیار کشور میزبان قرار می دهند. خرید اوراق قرضه و سهام شرکت ها در معاملات بورس و قبوض سپرده در بانک خارجی از انواع سرمایه گذاری پورتفولیو می باشند. یکی از ایرادات اساسی سرمایه گذاری پورتفولیو، سیال و فرار بودن و در نتیجه بی ثباتی آن است. یعنی سرمایه گذار خارجی هر لحظه که اراده کند می تواند با فروش سهام یا اوراق بهادار، سرمایه خود را به کشور خود و یا شرکت ثالث انتقال دهد و در شرایط رکود اقتصادی کشور سرمایه پذیر، با خارج کردن سرمایه از کشور باعث تشدید نابسامانی اقتصادی آن کشور خواهد شد. بحران جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ یکی از مواردی است که تحت تأثیر این موضوع قرار گرفت (تامسون، ۲۰۰۲، ص ۸۷). از ویژگی های دیگر این نوع سرمایه گذاری، پایین بودن

درجه ریسک، کوتاه بودن دوره سرمایه‌گذاری، بالا بودن قدرت نقدشوندگی و نداشتن حق رأی موثر در مدیریت و اعمال نفوذ در تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری می‌باشد (سرکار، ۱۹۷۶، ص ۷). در سرمایه‌گذاری پورتفولیو، سرمایه‌گذار در پی سود کوتاه مدت، سود حاصل از خرید سهام به قیمت ارزان و فروش آن به قیمت بالا است و لذا در صدد بدست آوردن کنترل اداره یک شرکت و دخالت در تصمیم‌گیری‌ها نمی‌باشد. در سرمایه‌گذاری پورتفولیو، استرداد اصل سرمایه، سود آن، زمان و نحوه انتقال درآمد اغلب از پیش تعیین می‌شود، در حالیکه در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، استرداد اصل سرمایه، سود آن، زمان نحوه انتقال درآمد به عواملی چون شرایط اقتصادی کشور میزبان، عملکرد سرمایه‌گذاران خارجی، ریسک سیاسی، نوسانات نرخ ارز بستگی دارد. برخلاف سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که سرمایه‌گذار هم حمایت داخلی کشور میزبان و هم حمایت سیاسی دولت متبوع خود را به همراه دارد، در سرمایه‌گذاری پورتفولیو، سرمایه‌گذار به تنهایی خطرات ناشی از سرمایه‌گذاری را می‌پذیرد. برخلاف سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که سرمایه‌گذار غالباً با انتقال عوامل تولید مانند تکنولوژی، فرمول‌های ساخت، دانش فنی و مهارت‌های انسانی همراه است، در سرمایه‌گذاری پورتفولیو، جریان سرمایه‌گذاری غالباً محدود به انتقال منابع مالی می‌باشد. بنابراین صرف تملک دارایی‌ها به سرمایه‌گذار حق اعمال اراده و دخالت موثر در تصمیمات شرکت ایجاد نمی‌کند (بک‌کند و روسو، ۲۰۰۳، ص ۱۰).

انواع روش‌های تامین مالی خارجی

بر اساس یک تقسیم‌بندی عمومی و کلی، تامین منابع مالی خارجی در، دوشکل قرضی و غیر قرضی، متصور است که مرز تفکیک کننده آنها عمدتاً ناظر بر چگونگی ضمانت ریسک‌های تجاری طرح و نقش و تعدات دولت در پوشش این دسته از ریسک‌هاست (علیشیری، بهروز، ۱۳۹۲). در حالی که در روش قرضی بازپرداخت منابع وارد شده به کشور بدون قید و شرط و بدون توجه به حاصل استفاده از این منابع، تعهد و تضمین میشود و مبلغ اعتبار، مدت بازپرداخت آن و سایر شرایط از جمله نوع تضمین مورد درخواست اعتبار دهنده بسته‌گی بر ارزیابی وی نسبت به موقعیت، عملکرد و توانایی اعتبار گیرنده دارد روش‌های تامین مالی غیر قرضی از خارج همه‌گی نوع سرمایه‌گذاری خارجی میباشند که طی آن تامین کننده منابع مالی، با قبول ریسک ناشی از بکارگیری منابع مالی در فعالیت یا طرح مورد نظر، انتظار برگشت اصل و سود منابع سرمایه‌گذاری شده را از عملکرد اقتصادی فعالیت در طرح مورد سرمایه‌گذاری دارد به همین دلیل این گونه روش‌ها به ابزارهای تضمینی بانکی و دولتی برای بازپرداخت بدون قید و شرط در سررسید متصل نبوده بلکه دولت میزبان با حمایت قانونی از این سرمایه‌گذاری‌ها فرایند بازگشت اصل و سود منابع خارجی را با توجه به شرایط قرار داد‌های مربوطه تسهیل میکند.

روش‌های قرضی: وجه مشخصه این روش‌ها آن است که بازپرداخت منابع مالی از سوی دولت یا بانک‌های تجاری تضمین میشود. به عبارت دیگر، ریسک برگشت سرمایه متوجه سرمایه‌گذار یا تامین کننده منابع مالی نیست و دریافت کننده منابع مالی از طریق ضامن که کمانا دولت یا بانک تجاری است، ضمانت نامه‌یی مبتنی بر تعهد بازپرداخت منابع در سررسید با تعهد جبران خسارت اثر قصور دریافت کننده منابع به تأمین کننده منابع مالی ارائه میکند. قرض‌های مأخوذه از موسسات مالی چند جانبه و قرض‌های اخذ مأخوذه از بانک‌ها و موسسات مالی دوجانبه، در قالب خطوط اعتباری روش‌های غیر قرضی هستند.

روش های غیر قرضی: این روش ها، جملگی روش های سرمایه گذاری میباشند که طی آن تأمین کننده منابع مالی یا قبول ریسک ناشی از بکارگیری منابع مالی در فعالیت با طرح مورد نظر، انتظار برگشت اصل و سود منابع سرمایه گذاری شده را از عملکرد اقتصادی فعالیت یا طرح مربوطه دارد. به این دلیل اینگونه روش ها به ابزارهای تضمینی بانکی و دولتی برای بازپرداخت بدون قید و شرط در سر رسید متصل نیستند، بلکه دولت میزبان با حمایت قانونی از این سرمایه گذاری ها، فرایند برگشت اصل و سود سرمایه خارجی را با توجه به شرایط قرار داد های مربوطه و ضوابط مرجع تصویب کننده از طریق صدور کالای تولیدی همان طرح یا سایر کالاها و در مواردی از طریق تأمین و فروش ارز از سیستم بانکی تسهیل میکند. روش های سرمایه گذاری خارجی بطور کلی در سه طبقه سرمایه گذاری مستقیم خارجی، سرمایه گذاری خارجی غیر سهمی و سرمایه گذاری غیر مستقیم خارجی یا سرمایه گذاری پرتفولیوی خارجی قابل تصور است. (جمالی و همکاران، ۱۳۸۹).

عوامل موثر بر جذب سرمایه گذاری خارجی در کشور

شواهد نشان می دهد که حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی صرف نظر از اثر مثبت یا منفی متغیرها، از عواملی مانند ناپایداری سیاسی و اقتصادی، میزان سودآوری، درآمد ملی کشور میزبان، اندازه بازار، نرخ بهره رسمی، نرخ تورم، نرخ ارز، انتقال اطلاعات، سطح محدودیت تجاری، موجودی ذخایر و منابع موجود در کشور میزبان و سیاست های تشویقی متأثر می شود (هژبر کیانی و همکاران، ۱۳۸۵). بدین ترتیب عوامل موثر بدین شکل قابل بخش بندی است.

عوامل اقتصادی: بازار کشور میزبان، درجه باز بودن اقتصاد، خصوصی سازی، میزان رشد و توسعه اقتصادی، سود و بازدهی، نظام و سیاست های ارزی، نظام مالیاتی، نرخ تورم و بهره، امنیت و ثبات اقتصادی، کسر بودجه از عوامل اقتصادی مؤثر بر جذب سرمایه گذاری خارجی محسوب میشوند. یافته ها حاکی از آن است که تعطیلات مالیاتی مانند نرخ های مالیاتی بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی تأثیر میگذارند، در حالی که تخفیف های سرمایه گذاری چنین حالتی ندارند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۳). مطالعات تجربی نشان میدهد که ظرفیت یک کشور برای جذب مزیت های سرمایه گذاری مستقیم خارجی به وضعیت داخلی کشور میزبان مانند توسعه بازار مالی کشور میزبان با سطح آموزش بسته گی دارد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳).

عوامل سیاسی: در این حوزه عواملی چون عدم ثبات سیاسی مستواند تأثیر گزار باشد.

عوامل ساختاری، تشویقی، و حمایتی: ساختار و نظام حقوقی و قضایی، انعقاد موافقت نامه های بین المللی، ساختار سیاست گذاری کشور، عوامل تسهیل کننده و حمایتی سرمایه گذاری و خدمات بعد از آن، زیر ساخت ها و تسهیلات موجود در این زمینه، نظام بیمه ای و کاری کشور میزبان، وضعیت حقوق مالکیت معنوی، پوشش سرمایه گذاری، ساختار دیوانسالاری و سیستم اداری و ارائه مشوق های لازم به سرمایه گذاری خارجی.

عوامل جغرافیایی و طبیعی: عوامل جغرافیایی و منابع طبیعی، منابع و سرمایه انسانی، (بهروزی، مفروزلو، ۱۳۹۴).

انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

"دانینگ" چهار انگیزه استراتژیک برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را شناسایی نموده است. این انگیزه‌ها عبارتند از:

سرمایه‌گذاری به منظور دسترسی به منابع اولیه

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، زمانی به منظور دسترسی به منابع اولیه خواهد بود که هدف از آن دسترسی به منابعی است که در کشور اصلی وجود ندارد یا هزینه دسترسی به آن بالا است. خروجی این نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عمدتاً صادر می‌شود. "دانینگ" سه نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به منظور دسترسی به منابع اولیه شناسایی و معرفی نموده است. اولین نوع شامل سرمایه‌گذاری‌هایی است که در جستجوی منابع فیزیکی هستند. به عنوان مثال می‌توان از شرکت‌هایی که به دنبال تأمین منابع کم‌هزینه و تضمین شده مواد خام، منابع نفت و گاز، محصولات کشاورزی و مواد معدنی هستند و یا شرکت‌های فعال در صنعت خدمات آموزشی و بهداشتی و توریسم نام برد. گروه دوم، شرکت‌های هستند که به دنبال نیروی کار نیمه‌ماهر یا غیر ماهر کم‌هزینه می‌باشند. این گروه شباهت زیادی با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منظور افزایش کارایی دارند. سومین طبقه، سرمایه‌گذاری به هدف کسب دانش، قابلیت‌ها و تجارب در زمینه‌هایی از جمله بازاریابی، مدیریت و توسعه و بکارگیری فناوری است. این نوع از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منظور استفاده از دارایی‌های استراتژیک به کار می‌رود. (معیادی و سعیدی ۱۳۸۹)

سرمایه‌گذاری به منظور دسترسی به بازار

هدف این نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ارائه خدمات و کالا در بازار محلی و یا بازار کشور های همسایه است. "دانینگ" دلایل این نوع سرمایه‌گذاری را به چهار نوع تقسیم کرده است: اولین نوع سرمایه‌گذاری توسط مشتریان یا تأمین‌کنندگانی که تسهیلات تولید داخلی را راه‌اندازی می‌کنند، تعریف می‌شود. شرکت سرمایه‌گذاری برای حفظ کسب و کار خود در جستجوی مشتریان و تأمین‌کنندگان خود وارد بازارهای خارجی می‌شود. دومین نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منظور دسترسی به بازار با نیاز به تطبیق محصول با سلیقه محلی تعریف می‌شود. تولیدکننده داخلی بدون آشنایی با بازار محلی، هیچ مزیتی در مقابل تولیدکنندگان داخلی نخواهد داشت. سومین دلیل برای این نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، عبارت از هزینه‌های بالای حمل و نقل و تعرفه گفته شده توسط دولت و سایر موانع ایجاد شده توسط دولت است. این نوع تعرفه سوددهی صادرات را کاهش داده و از تولیدات داخلی در مقابل واردات محافظت می‌کند. چهارمین دلیل این است که ممکن است یک شرکت حضور در بازاری را که توسط رقبا پیش‌تحمیل می‌شود، ضروری بداند، چرا که با ورود خود به بازار باعث کاهش قیمت می‌شود و تأثیر این کاهش قیمت بر رقیب، بیشتر از تأثیر آن بر خود شرکت است. (معیادی و سعیدی ۱۳۸۹).

سرمایه‌گذاری به منظور افزایش کارایی

محرك این نوع سرمایه‌گذاری، عقلانی کردن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منظور دسترسی به بازار و منابع است. در این نوع سرمایه‌گذاری، تولید در مکان‌های محدود متمرکز شده و از اقتصاد به مقیاس و ارائه محصولات به بازارهای مختلف سود می‌برد. شرکت‌هایی که هدف آن از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، افزایش کارایی است، معمولاً بزرگ و متنوع بوده و محصولات استاندارد را با فرایندهای استاندارد تولید می‌کنند. "دانینگ" دو نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به منظور افزایش کارایی شناسایی نموده است. اولین نوع، در صدد سود بردن

از هزینه های عوامل متفاوت در کشور های مختلف است. دومین نوع، در کشور هایی با ساختار اقتصادی مشابه و به هدف سود بردن از اقتصاد مقیاس، اقتصاد دامنه و قابلیت تأمین مختلف اتفاق می افتد. عواملی نظیر کیفیت صنایع تأمین کننده و سیاست های دولت، این نوع سرمایه گذاری های مستقیم خارجی را تحت تأثیر قرار می دهد. (میعادی و سعیدی، ۱۳۸۹)

سرمایه گذاری به منظور استفاده از دارایی های استراتژیک

این نوع سرمایه گذاری مستقیم خارجی، در صدد حفظ یا بهبود رقابت پذیری بین المللی شرکت سرمایه گذاری است. این هدف از طریق بهره برداری از مزایای هزینه ای یا بازاریابی خاص حاصل می شود، اما اغلب در صدد کسب دارایی های شرکت های خارجی با هدف تقویت موقعیت رقابتی است. (میعادی و سعیدی، ۱۳۸۹)

نقش سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصاد افغانستان

سرمایه گذاری مستقیم خارجی یکی از متغیر های اقتصادی است که میتواند با مزیت هایش بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارد؛ ولی، بر اساس بعضی از تحقیقات سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی بعضی از کشور ها تأثیری مثبتی ندارد. این تحقیقات دلیل این عدم تأثیر گذاری مثبت را وضعیت داخلی کشور میزبان میدانند زیرا یکی از شروط لازم سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی وجود بازار مالی توسعه یافته، ثبات سیاسی و اقتصادی است. یکی از عمده ترین دلیل رشد اقتصادی بر یک کشور انباشت سرمایه، پس انداز و تکنولوژی تولید میباشد. بناء کشور های نظیر افغانستان به انباشت سرمایه و تکنولوژی نیازمند هستند و منبع انباشت سرمایه، سرمایه گذاری است و برای سرمایه گذاری باید پس انداز لازم در سیستم مالی وجود داشته باشد و یا دولت بتواند با استفاده از هزینه های عمرانی سرمایه گذاری لازم را انجام دهد. ولی مشکل موجود در کشور ما این است که بدلیل ناکارایی بخش دولتی در آمد ها صرف هزینه های جاری میشود و منابع برای هزینه های عمرانی کافی نیست. و افزوده بر این، با پائین بودن پس انداز و پائین بودن کارایی سرمایه گذاری بدلیل عقب مانده گی تکنولوژیکی منابع برای سرمایه گذار کافی نباشد. پس یکی از منابع که میتواند انباشت سرمایه را جبران کند سرمایه گذاری خارجی است که از بین انواع مختلف سرمایه گذاری خارجی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی بدلیل مزیت های مانند انتقال تکنولوژی، ارتباط با بازار های بین المللی، انتقال مهارت های مدیریتی و غیره منبعی مناسب تر برای انباشت سرمایه و بدنبال آن ارتقای رشد اقتصادی است.

مسئله مهم که در رابطه به اثر گذاری سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی مطرح می شود اینست که در کشور هایی که سرمایه گذاری مستقیم خارجی اثر بیشتری بر بهره وری بگذارد، رشد اقتصادی بیشتر افزایش میابد. این افزایش بهره وری در اثر افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز بیشتر در کشورهایی که نیروی کار مسلکی دارند و از زیر ساخت های اقتصادی انکشاف یافته، از عاید بالا تر برخوردار می باشند به چشم می خورد. اما افغانستان بدلیل نداشتن نیروی مسلکی، نداشتن زیر ساخت های اقتصادی انکشاف یافته و پائین بودن سطح عاید، افزایش سرمایه گذاری خارجی منجر به افزایش بهره وری در این کشور نمیکردد. پس با پی بردن به اهمیت سرمایه انسانی به عنوان یک متغیر تعیین کننده حجم جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در به کار بردن آن در رشد اقتصادی میتوان بهره وری از این گونه سرمایه گذاری در کشور را افزایش داد.

سرمایه گذاری خارجی رشد اقتصادی را از طریق انباشت سرمایه و بلند بردن سطح دانش بهبود می بخشد. چون سرمایه گذاری خارجی معمولاً با تکنالوژی پیشرفته، سازماندهی و مدیریت برتر وارد کشور می شود، بنا می تواند به عنوان موتور رشد در افغانستان عمل کند. آثار سودمندی سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی توسط کارایی بالاتری که این نوع سرمایه گذاری به دلیل تکنالوژی پیشرفته دارد حاصل می شود نه فقط از طریق انباشت سرمایه. انتقال تکنالوژی توسط سرمایه گذاری خارجی تحت تاثیر عواملی مانند میزان اختلاف تکنالوژی بین دو کشور، سطح سرمایه گذاری آموزشی در کشور میزبان و هدف کشور مهمان از انجام سرمایه گذاری در کشور میزبان می دانند. به هر اندازه که اختلاف بین دو کشور کمتر باشد درجه جایگزینی تکنالوژی جدید که توسط سرمایه-گذاری مستقیم خارجی وارد شده با تکنالوژی موجود در افغانستان بیشتر شده و تکنالوژی جدید در افغانستان جایگزین تکنالوژی قبلی می شود. برعلاوه به هر اندازه که فعالیت های آموزشی در افغانستان بالاتر باشد، انتقال تکنالوژی سریعتر و بیشتر انجام خواهد شد. بنابر این میزان انتقال تکنالوژی به صورت مثبت با سطح سرمایه گذاری آموزشی افغانستان در ارتباط است. پس با افزایش سطح سرمایه گذاری آموزشی از طریق بهبود انتقال تکنالوژی می تواند منجر به افزایش رشد اقتصادی شود.

شرکت های سرمایه گذار خارجی با داشتن امتیازات مفیدی نسبت به شرکت های داخلی مانند اطلاعات تکنالوژیکی، بازاریابی و مهارت های مدیریتی، ارتباطات سازمان یافته با عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان و شهرت لازمه میتوانند با شرکت های داخلی موجود در کشور رقابت نمایند. بنا بر این چون شرکت های چند ملیتی از این امتیازات چشمگیر برخوردارند، پس انتظار بر این است که مالکیت خارجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی منجر به افزایش بهره وری در کشور گردد. پس علاوه بر این تصدی ها و شرکت های داخلی نیز ممکن است از حضور شرکت های خارجی سود به دست آورند. زیرا کارگرانی که در شرکت های خارجی استخدام میشوند دانشی را بدست می آورند که در بیرون شرکت خارجی ارزش زیادی دارد. اگر این کارگران شرکت های خارجی را ترک کنند، این سرمایه ی انسانی در اختیار شرکت های داخلی قرار خواهد گرفت و بهره وری آنها را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، برخی از دانش های تخصصی شرکت های خارجی ممکن است به طریق مشابه به صنایع داخلی سرایت کند، زیرا شرکت های داخلی با محصولات جدید، تکنیک های بازاریابی و تولید جدید مواجه می شوند و منجر به افزایش کارایی آنها میگردد. شرکت های سرمایه گذار خارجی بر علاوه افزایش کارایی شرکت های داخلی در عین حال باعث کاهش تولیدات آن ها نیز می گردد، چون حضور شرکت های خارجی می تواند بهره وری شرکت های داخلی را به ویژه در کوتاه مدت کاهش دهد، از آنجا که شرکت های خارجی با مصرف کمتری مواجه هستند و به افزایش تولید نسبت به رقبای داخلی خود می پردازند و در چنین محیطی ورود شرکت های خارجی در بازار داخلی تقاضا را از سمت شرکت های داخلی منحرف می کند و تولید آنها را با کاهش مواجه می سازند.

نظر به روند حرکت سرمایه در جهان و ایجاد تحولات زیاد اقتصادی و اجتماعی از این طریق اکنون می توان چنین بیان کرد که هر نوع ایجاد تحول در یک اجتماع به طور حتمی مربوط به ایجاد یک نوع جدید سرمایه گذاری و تحرک سرمایه در آن بخش میباشد. لازم است که ما هم به عنوان یک بخش از جامعه جهانی جایگاه کشور عزیز خویش را در بین تمامی کشورهای جهان به صورت درست و بهتر در هر عرصه و در هر تحول بهتر و بیشتر ارزیابی کنیم. امروزه سرمایه گذاری خارجی آنهم به صورت مستقیم آن یک پدیده عام و یک شاخص اقتصاد نوین یعنی اقتصاد سرمایه

داری است. و لازم است که بدانیم که این پدیده یک پدیده همه شمول به فرهنگ اقتصادی بسیاری از جوامع خصوصاً کشور عزیز ما افغانستان که این امر را به عنوان یک پدیده مهم در عرصه اقتصادی خویش تجربه می کند. پس لازم است دولت به صورت بهتر این پدیده را درک و استعمال نماید زیرا که کشور ما نیازمند به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد تا عقب ماندگی عظیم خویش را از کاروان تمدن جهانی جبران نماید. اما استفاده از این پدیده یعنی سرمایه گذاری های مستقیم خارجی به عنوان یک داروی شفا بخش برای اقتصاد افغانستان نیاز به بررسی دقیق و همه جانبه دارد.

سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در قبال خویش اشتغال و تولید را به همراه دارد که به تعقیب این امر افزایش تولیدات ملی و ایجاد رفاه اجتماعی هم به پیرامون این امر می باشد. اما جای تعمق هم است زیرا که این پدیده در قبال خویش وابستگی را هم به دنبال دارد بعد از ایجاد سرمایه گذاری در داخل کشورها یک نوع وابستگی هم در هنگام خروج سرمایه دیده می شود. و یا اینکه برای آمدن سرمایه به داخل کشور شاید شروط و یا خواسته های مغرضانه و یا سود جویانه نیز در عقب ورود سرمایه باشد که این هم استقلال سیاسی یک کشور را تهدید می کند. پس با این پدیده دو پهلو چگونه می توان برخورد کرد و جایگاه افغانستان در قبال این پدیده چه خواهد بود؟

این سوال را می توانیم چنین جواب بگوییم که هرگز نمی توان با بستن دروازه ها و یا منع یک پدیده عام با آن مبارزه و یا مقابله کرد. پس راه حل این است که با این پدیده یعنی سرمایه گذاری های مستقیم خارجی به صورت واضح و دقیق برخورد شود. زیرا اولویت افغانستان بازسازی و ایجاد سکونهای زیربنایی و همچنان اشتغال عمومی و افزایش درآمد ملی است. که این پدیده در صورتی میتواند ایجاد شود که ما سرمایه گذاری های خویش را افزایش دهیم اما این افزایش سرمایه گذاری ها چگونه ممکن است حال آنکه ما و نه تنها کشور ما بلکه تمام کشورهای عقب مانده با کمبود سرمایه در داخل مواجه است. پس تمویل سرمایه ها از چه راه ممکن است که در این جا بهترین گزینه سرمایه گذاری های مستقیم خارجی است. چون افغانستان با کمبود منابع سرمایه وی سر دچار است. پس بردولت لازم است که این سرمایه انکشافی خویش را از راه سرمایه گذاری خارجی تمویل کند. در این رابطه نکاتی مثبتی که وجود دارد این است که در صورت ورود سرمایه های خارجی تخصص هم می تواند ذریعه آن وارد کشور ما شود و با آمدن این سرمایه ها نیروی کاری ماهر و غیر ماهر ما شامل کار شده و نقش مثبتی را در اقتصاد مجموعی ما بازی می کنند. و از سوی دیگر با ورود این سرمایه ها نیازهای داخلی ما مرفوع شده و از ورود کالاهای خارجی به داخل جلوگیری میشود که این امر نتیجه مثبتی را به خواهد آورد.

مسلماً سرمایه های دولتی خارجی از اهمیت بیشتری در انکشاف اقتصادی برخوردار است تا سرمایه های خصوصی خارجی، مشکل کمبود سرمایه در کشور ما آن قدر عمیق است که سرمایه های خصوصی قادر به رفع این مشکل نیستند. از طرف دیگر سرمایه گذاری خصوصی خارجی هیچ تمایلی به سرمایه گذاری در طرح های اجتماعی مانند تامین صحت، آموزش و پرورش، برنامه های تبلیغات حرفه ای تحقیق و غیره ندارند. این طرح ها هر چند به طور غیر مستقیم در بلند مدت به کارایی و بازدهی اقتصادی تاثیر میگذارند. به خاطر غیر مستقیم بودن مفاد حاصل از این نوع سرمایه گذاری ها بخش خصوصی تمایلی به سرمایه گذاری های آنها از خود نشان نمیدهند. سرمایه گذاری در پروژه ها با بازدهی مستقیم و نازل تنها از طریق کمک های دولتی خارجی امکان پذیر است. علاوه بر این برخلاف سرمایه های خصوصی خارجی که استفاده از آنها متضمن قبول پیش شرط ها است، میتوان از سرمایه های دولتی خارجی

منطبق به برنامه‌های انکشاف اقتصادی در راه‌های استفاده کرد که حداکثر مطلوبیت اجتماعی را دربر داشته باشد. بنابراین انتظارات از سرمایه‌های خصوصی خارجی محدود است.

ولی بر علاوه آن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیوند‌های اقتصاد ملی با اقتصاد بین‌الملل را گسترش می‌دهد و در درون خود موجبات انتقال فناوری به کشور میزبان می‌گردد و یا خود رشد اقتصادی را به وجود می‌آورد. پس با توجه به یافته‌ها دیده می‌شود که میان سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی افغانستان یک رابطه مثبت وجود دارد. چون سرمایه‌گذاری خارجی مشوق افزایش سرمایه‌گذاری داخلی در افغانستان بوده، و تاثیر سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد اقتصادی به وسیله اثر توأم آن با سرمایه‌انسانی و سیاست‌های پولی و مالی و پایداری شرایط اقتصادی تقویت شده است.

نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصاد افغانستان

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از متغیرهای اقتصادی است که میتواند با مزیت‌هایش بر رشد اقتصادی تاثیر بگذارد؛ ولی، بر اساس بعضی از تحقیقات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی بعضی از کشورها تاثیر مثبتی ندارد. این تحقیقات دلیل این عدم تاثیرگذاری مثبت را وضعیت داخلی کشور میزبان میدانند زیرا یکی از شروط لازم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی وجود بازار مالی توسعه یافته، ثبات سیاسی و اقتصادی است. یکی از عمده‌ترین دلایل رشد اقتصادی بر یک کشور انباشت سرمایه، پس‌انداز و تکنولوژی تولید می‌باشد. بناء کشور‌های نظیر افغانستان به انباشت سرمایه و تکنولوژی نیازمند هستند و منبع انباشت سرمایه، سرمایه‌گذاری است و برای سرمایه‌گذاری باید پس‌انداز لازم در سیستم مالی وجود داشته باشد و یا دولت بتواند با استفاده از هزینه‌های عمرانی سرمایه‌گذاری لازم را انجام دهد. ولی مشکل موجود در کشور ما این است که بدلیل ناکارایی بخش دولتی در آمد‌ها صرف هزینه‌های جاری میشود و منابع برای هزینه‌های عمرانی کافی نیست. و افزوده بر این، با پائین بودن پس‌انداز و پائین بودن کارایی سرمایه‌گذاری بدلیل عقب‌مانده‌گی تکنولوژیکی منابع برای سرمایه‌گذار کافی نباشد. پس یکی از منابع که میتواند انباشت سرمایه را جبران کند سرمایه‌گذاری خارجی است که از بین انواع مختلف سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بدلیل مزیت‌های مانند انتقال تکنولوژی، ارتباط با بازارهای بین‌المللی، انتقال مهارت‌های مدیریتی و غیره منبعی مناسب‌تر برای انباشت سرمایه و بدنبال آن ارتقای رشد اقتصادی است.

مسئله مهم که در رابطه به اثرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی مطرح می‌شود اینست که در کشورهایی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثر بیشتری بر بهره‌وری بگذارد، رشد اقتصادی بیشتر افزایش می‌آید. این افزایش بهره‌وری در اثر افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز بیشتر در کشورهایی که نیروی کار مسلکی دارند و از زیرساخت‌های اقتصادی انکشاف یافته، از عاید بالا تر برخوردار می‌باشند به چشم می‌خورد. اما افغانستان بدلیل نداشتن نیروی مسلکی، نداشتن زیرساخت‌های اقتصادی انکشاف یافته و پائین بودن سطح عاید، افزایش در سرمایه‌گذاری خارجی منجر به افزایش بهره‌وری در این کشور نمی‌گردد. پس با پی‌بردن به اهمیت سرمایه‌انسانی به عنوان یک متغیر تعیین‌کننده حجم جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در به‌کار بردن آن در رشد اقتصادی میتوان بهره‌وری از این‌گونه سرمایه‌گذاری در کشور را افزایش داد.

سرمایه گذاری خارجی رشد اقتصادی را از طریق انباشت سرمایه و بلند بردن سطح دانش بهبود می بخشد. چون سرمایه گذاری خارجی معمولاً با تکنالوژی پیشرفته، سازماندهی و مدیریت برتر وارد کشور می شود، بناً می تواند به عنوان موتور رشد در افغانستان عمل کند. آثار سودمندی سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی توسط کارایی بالاتری که این نوع سرمایه گذاری به دلیل تکنالوژی پیشرفته دارد حاصل می شود نه فقط از طریق انباشت سرمایه. انتقال تکنالوژی توسط سرمایه گذاری خارجی تحت تاثیر عواملی مانند میزان اختلاف تکنالوژی بین دو کشور، سطح سرمایه گذاری آموزشی در کشور میزبان و هدف کشور مهمان از انجام سرمایه گذاری در کشور میزبان می داند. به هر اندازه که اختلاف بین دو کشور کمتر باشد درجه جایگزینی تکنالوژی جدید که توسط سرمایه گذاری مستقیم خارجی وارد شده با تکنالوژی موجود در افغانستان بیشتر شده و تکنالوژی جدید در افغانستان جایگزین تکنالوژی قبلی می شود. برعلاوه به هر اندازه که فعالیت های آموزشی در افغانستان بالاتر باشد، انتقال تکنالوژی سریعتر و بیشتر انجام خواهد شد. بنابر این میزان انتقال تکنالوژی به صورت مثبت با سطح سرمایه گذاری آموزشی افغانستان در ارتباط است. پس با افزایش سطح سرمایه گذاری آموزشی از طریق بهبود انتقال تکنالوژی می تواند منجر به افزایش رشد اقتصادی شود.

شرکت های سرمایه گذار خارجی با داشتن امتیازات مفیدی نسبت به شرکت های داخلی مانند اطلاعات تکنالوژیکی، بازاریابی و مهارتهای مدیریتی، ارتباطات سازمان یافته با عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان و شهرت لازمه میتوانند با شرکت های داخلی موجود در کشور رقابت نمایند. بنا بر این چون شرکت های چند ملیتی از این امتیازات چشمگیر برخوردارند، پس انتظار بر این است که مالکیت خارجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی منجر به افزایش بهره وری در کشور گردد. پس علاوه بر این تصدی ها و شرکت های داخلی نیز ممکن است از حضور شرکت های خارجی سود به دست آورند. زیرا کارگرانی که در شرکت های خارجی استخدام میشوند دانشی را بدست می آورند که در بیرون شرکت خارجی ارزش زیادی دارد. اگر این کارگران شرکت های خارجی را ترک کنند، این سرمایه ی انسانی در اختیار شرکت های داخلی قرار خواهد گرفت و بهره وری آنها را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، برخی از دانش های تخصصی شرکت های خارجی ممکن است به طریق مشابه به صنایع داخلی سرایت کند، زیرا شرکت های داخلی با محصولات جدید، تکنیکهای بازاریابی و تولید جدید مواجه می شوند و منجر به افزایش کارایی آنها میگردد. شرکت های سرمایه گذار خارجی بر علاوه افزایش کارایی شرکت های داخلی در عین حال باعث کاهش تولیدات آن ها نیز می گردد، چون حضور شرکت های خارجی می تواند بهره وری شرکت های داخلی را به ویژه در کوتاه مدت کاهش دهد، از آنجا که شرکت های خارجی با مصرف کمتری مواجه هستند و به افزایش تولید نسبت به رقبای داخلی خود می پردازند و در چنین محیطی ورود شرکت های خارجی در بازار داخلی تقاضا را از سمت شرکت های داخلی منحرف می کند و تولید آنها را با کاهش مواجه می سازند.

نظر به روند حرکت سرمایه در جهان و ایجاد تحولات زیاد اقتصادی و اجتماعی از این طریق اکنون می توان چنین بیان کرد که هر نوع ایجاد تحول در یک اجتماع به طور حتمی مربوط به ایجاد یک نوع جدید سرمایه گذاری و تحرک سرمایه در آن بخش میباشد. لازم است که ما هم به عنوان یک بخش از جامعه جهانی جایگاه کشور عزیز خویش را در بین تمامی کشورهای جهان به صورت درست و بهتر در هر عرصه و در هر تحول بهتر و بیشتر ارزیابی کنیم. امروزه سرمایه گذاری خارجی آنهم به صورت مستقیم آن یک پدیده عام و یک شاخص اقتصاد نوین یعنی اقتصاد سرمایه

داری است. و لازم است که بدانیم که این پدیده یک پدیده همه شمول به فرهنگ اقتصادی بسیاری از جوامع خصوصاً کشور عزیز ما افغانستان که این امر را به عنوان یک پدیده مهم در عرصه اقتصادی خویش تجربه می‌کند. پس لازم است دولت به صورت بهتر این پدیده را درک و استعمال نماید زیرا که کشور ما نیازمند به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد تا عقب ماندگی عظیم خویش را از کاروان تمدن جهانی جبران نماید. اما استفاده از این پدیده یعنی سرمایه گذاری های مستقیم خارجی به عنوان یک داروی شفا بخش برای اقتصاد افغانستان نیاز به بررسی دقیق و همه جانبه دارد.

سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در قبال خویش اشتغال و تولید را به همراه دارد که به تعقیب این امر افزایش تولیدات ملی و ایجاد رفاه اجتماعی هم به پیرامون این امر می‌باشد. اما جای تعمق هم است زیرا که این پدیده در قبال خویش وابستگی را هم به دنبال دارد بعد از ایجاد سرمایه گذاری در داخل کشورها یک نوع وابستگی هم در هنگام خروج سرمایه دیده می‌شود. و یا اینکه برای آمدن سرمایه به داخل کشور شاید شروط و یا خواسته های مغرضانه و یا سود جویانه نیز در عقب ورود سرمایه باشد که این هم استقلال سیاسی یک کشور را تهدید می‌کند. پس با این پدیده دو پهلو چگونه می‌توان برخورد کرد و جایگاه افغانستان در قبال این پدیده چه خواهد بود؟

این سوال را می‌توانیم چنین جواب بگوییم که هرگز نمی‌توان با بستن دروازه ها و یا منع یک پدیده عام با آن مبارزه و یا مقابله کرد. پس راه حل این است که با این پدیده یعنی سرمایه گذاری های مستقیم خارجی به صورت واضح و دقیق برخورد شود. زیرا اولویت افغانستان بازسازی و ایجاد سکونهای زیربنایی و همچنان اشتغال عمومی و افزایش درآمد ملی است. که این پدیده در صورتی میتواند ایجاد شود که ما سرمایه گذاریهای خویش را افزایش دهیم اما این افزایش سرمایه گذاری ها چگونه ممکن است حال آنکه ما و نه تنها کشور ما بلکه تمام کشورهای عقب مانده با کمبود سرمایه در داخل مواجه است. پس تمویل سرمایه ها از چه راه ممکن است که در این جا بهترین گزینه سرمایه گذاری های مستقیم خارجی است.

چون کشور ما افغانستان با کمبود منابع سرمایه وی سر دچار است. پس بر ما لازم است که این سرمایه انکشافی خویش را از راه سرمایه گذاری خارجی تمویل کنیم. در این رابطه نکاتی مثبتی که وجود دارد این است که در صورت ورود سرمایه های خارجی تخصص هم می‌تواند ذریعه آن وارد کشور ما شود و با آمدن سرمایه ها نیروی کاری ماهر و غیر ماهر ما شامل کار شده و نقش مثبتی را در اقتصاد مجموعی ما بازی می‌کنند. و از سوی دیگر با ورود این سرمایه ها نیازهای داخلی ما مرفوع شده و از ورود کالاهای خارجی به داخل جلوگیری میشود که این امر نتیجه مثبتی را به خواهد آورد.

مسلماً سرمایه های دولتی خارجی از اهمیت بیشتری در انکشاف اقتصادی برخوردار است تا سرمایه های خصوصی خارجی، مشکل کمبود سرمایه در کشورهای در حال انکشاف آن قدر عمیق است که سرمایه های خصوصی قادر به رفع این مشکل نیستند. از طرف دیگر سرمایه گذاری خصوصی خارجی هیچ تمایلی به سرمایه گذاری در طرح های اجتماعی مانند تامین صحت، آموزش و پرورش، برنامه های تبلیغات حرفه ای تحقیق و غیره ندارند. این طرح ها هر چند به طور غیر مستقیم در بلند مدت به کار آیی و بازدهی اقتصادی تاثیر می‌گذارند. به خاطر غیر مستقیم بودن مفاد حاصل از این نوع سرمایه گذاری ها بخش خصوصی تمایلی به سرمایه گذاری های آنها از خود نشان نمیدهند. سرمایه گذاری در پروژه ها با بازدهی مستقیم و نازل تنها از طریق کمک های دولتی خارجی امکان پذیر است. علاوه بر این

برخلاف سرمایه های خصوصی خارجی که استفاده از آنها متضمن قبول پیش شرط ها است، میتوان از سرمایه های دولتی خارجی منطبق به برنامه های انکشاف اقتصادی در راه های استفاده کرد که حداکثر مطلوبیت اجتماعی را دربر داشته باشد. بنابراین انتظارات از سرمایه های خصوصی خارجی محدود است. ولی بر علاوه آن سرمایه گذاری مستقیم خارجی پیوند های اقتصاد ملی با اقتصاد بین الملل را گسترش می دهد و در درون خود موجبات انتقال فناوری به کشور میزبان می گردد و یا خود رشد اقتصادی را به وجود می آورد. پس با توجه به یافته ها دیده میشود که میان سرمایه گذاری خارجی و رشد اقتصادی افغانستان یک رابطه مثبت وجود دارد. چون سرمایه گذاری خارجی مشوق افزایش سرمایه گذاری داخلی در افغانستان بوده، و تاثیر سرمایه گذاری خارجی بر رشد اقتصادی به وسیله اثر توأم آن با سرمایه انسانی و سیاست های پولی و مالی و پایداری شرایط اقتصادی تقویت شده است.

نتیجه گیری

سرمایه عبارت از دارایی مطلوب است که توانای تولید مفاد را دارا میباشد. و سرمایه گذاری عبارت از بکار انداختن منابع مالی در عملیه تولید و یا تمویل رفع ضرورت های سرمایه گذاریست که عملیه سرمایه گذاری بر دو نوع خارجی و داخلی است. سرمایه گذاری خارجی به انتقال وجوه یا مواد از یک کشور به کشور دیگر جهت استفاده در تأسیس یک فابریکه بنگاه اقتصادی در کشور اخیر در ازاء مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم در عواید آن اطلاق می گردد. و سرمایه گذاری مستقیم خارجی با هدف کسب منافع طولانی مدت توسط یک شخصیت حقیقی یا حقوقی مستقر در یک اقتصاد معین صورت می گیرد. نظر به روند حرکت سرمایه در جهان و ایجاد تحولات زیاد اقتصادی و اجتماعی از این طریق اکنون می توان چنین بیان کرد که هر نوع ایجاد تحول در یک اجتماع به طور حتمی مربوط به ایجاد یک نوع جدید سرمایه گذاری و تحرک سرمایه در آن بخش میباشد. پس سرمایه گذاری مستقیم خارجی یکی از متغیر های اقتصادی است که میتواند با مزیت هایش بر رشد اقتصادی تاثیر بگذارد. و این نوع سرمایه گذاری درقبال خویش اشتغال و تولید را به همراه دارد که به تعقیب این امر افزایش تولیدات ملی و ایجاد رفاه اجتماعی هم به پیرامون این امر می باشد و از عمده ترین دلیل رشد اقتصادی بر یک کشور انباشت سرمایه، پس انداز و تکنولوژی تولید میباشد. و منبع انباشت سرمایه، سرمایه گذاری خارجی است که از بین انواع مختلف سرمایه گذاری خارجی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی بدلیل مزیت های مانند انتقال تکنولوژی، ارتباط با بازار های بین المللی، انتقال مهارت های مدیریتی و غیره منبعی مناسب تر برای انباشت سرمایه و بدنبال آن ارتقای رشد اقتصادی است. سرمایه گذاری خارجی رشد اقتصادی را از طریق انباشت سرمایه و بلند بردن سطح دانش بهبود می بخشد. و می تواند به عنوان موتور رشد در افغانستان عمل کند. آثار سودمندی سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی توسط کارایی بالاتری که این نوع سرمایه گذاری به دلیل تکنولوژی پیشرفته دارد حاصل می شود نه فقط از طریق انباشت سرمایه. پس با توجه به یافته ها دیده میشود که میان سرمایه گذاری خارجی و رشد اقتصادی افغانستان یک رابطه مثبت وجود دارد. چون سرمایه گذاری خارجی مشوق افزایش سرمایه گذاری داخلی در افغانستان بوده، و تاثیر سرمایه گذاری خارجی بر رشد اقتصادی به وسیله اثر توأم آن با سرمایه انسانی و سیاست های پولی و مالی و پایداری شرایط اقتصادی تقویت شده است.

منابع

- بهنام مجتهدی و همکاران (۱۳۷۳)؛ "تنوری ها و سیاست های اقتصاد کلان" ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی.
- بیات، روح الله و عسکری، محمد امین (۱۳۹۴)؛ "بررسی عوامل موثر بر جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در افغانستان" مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۱۳، صص ۱۱۱-۱۳۳.
- پور مقیم، سید جواد (۱۳۷۵)؛ "تجارت بین الملل" نشریه ها و سیاست های بازرگانی، تهران: نشر نی.
- جهانگرد، اسفندیار و همکاران (۱۳۹۶)؛ "اثر سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران بسط مدل پاجولا" اقتصاد مالی، ش ۴۰، صص ۹۵-۱۱۵.
- حضی نیا، ناصر (۱۳۸۹)؛ "نقش شرکت های چند ملیتی در اقتصاد بین الملل" دنیای اقتصاد، ش ۲۰۸۱، ص ۲۸.
- ذوالقدر، مالک (۱۳۸۸)؛ "مبانی نظری سرمایه گذاری مستقیم خارجی" مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲، صص ۸۹-۱۰۷.
- رسولیان، علی و حکیم پور، حسین (۱۳۹۹)؛ "سرمایه گذاری خارجی و رشد تجارت و تأثیر آن بر توسعه روستایی" راهبرد های توسعه روستایی، ش ۱، ج ۷، صص ۳۷-۴۷.
- سالواتوره، دومینیک (۱۳۷۲)؛ "نظریه ها و سیاست های اقتصاد بین الملل" ترجمه حمید رضا ارباب، تهران: نشر نی.
- سعیدی، علی و معیادی، زهرا (۱۳۸۸)؛ "بررسی موانع عمده سرمایه گذاری خارجی در ایران از دید سرمایه گذاران خارجی" پژوهشنامه اقتصادی، صص ۱۸۱-۲۰۰.
- شاه آبادی، ابوالفضل و پوران، رقیه (۱۳۹۱)؛ "بررسی رابطه متقابل سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تجارت ایران" پژوهشنامه بازرگانی، ش ۶۲، صص ۱-۲۸.
- طیعی، سید کمیل و همکاران (۱۳۹۲)؛ "اثر سرمایه گذاری مستقیم خارجی و درجه باز بودن تجاری بر سرمایه گذاری داخلی و رشد اقتصادی" پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، ش ۶۷، صص ۱۵۲-۱۳۱.
- محمدی نوده، عادل و همکاران (۱۳۹۹)؛ "بررسی نقش سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی کشور در بخش های مختلف اقتصادی" پژوهش های اقتصادی رشد و توسعه پایدار، ش ۱، صص ۱۴۳-۱۲۳.

Investigating the role of foreign direct investment on the growth of Afghanistan's economy

Fayzalbary Faieq Seyabi^{1*}| Khaluddin Quchqarzada²|
Edris Ahmadi³| Abdullah Valy⁴| Wahid Rahman Rahmany⁵

Abstract

Foreign direct investment is an important topic in society and the economy, as it has a significant impact on economic growth. Foreign direct investment involves injecting capital from foreign investors and organisations into the host country. Countries that receive the highest levels of foreign direct investment can experience the highest economic growth because these investments are the main source of increasing exports, production, and job creation in the host country. Therefore, this article aims to explore the role of high foreign direct investment in the economic growth of Afghanistan. The present research is qualitative in nature and applied in terms of purpose. The results of the study indicate that foreign direct investment, as an economic variable, has advantages such as technology transfer, access to international markets, transfer of management skills, being a more suitable resource for capital accumulation, and subsequently enhancing economic growth. There is a positive relationship between foreign direct investment and economic growth in Afghanistan because foreign investment incentivizes increased domestic investment, and the impact of foreign direct investment on economic growth is strengthened by its combined effect with human capital, monetary and fiscal policies, and economic stability conditions.

Keywords capital, foreign investment, foreign direct investment, economic growth.

¹ Corresponding author: Assistant-Professor of Economics Faculty, Balkh University/
fayzalbaryfaieqseyabi@gmail.com

² Student of Economics Faculty, Balkh University.

³ Student of Economics Faculty, Balkh University.

⁴ Student of Economics Faculty, Balkh University.

⁵ Student of Economics Faculty, Balkh University.